## جلسه 65-923

**سه‌شنبه - 03/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وضع جبهه بر مکان مرتفع بود که یک فرض این بود که اینقدر این مکان مرتفع است که صدق سجده عرفا نمی‌کند این‌جا ما گفتیم باید سرش را بردارد از آن‌جا بگذارد روی یک مکان غیر مرتفع چون ظاهر ادله این است که هنگام احداث سجود بر زمین، وضع جبهه هم بر زمین احداث بشود. اسجد علی الارض یعنی همین، یعنی سجودت بر زمین احداث بشود نه این‌که قبلا وضع بکنی جبهه‌ات را بر زمین و بعد بکشانی از بلندی به سراشیبی بقائا سجود محقق بشود این در واقع وضعت جبهتک علی الارض ثم جعلته سجودا. این خلاف ظاهر است، وضعت جبهتک علی الارض المرتفعة ثم جعلته بجر جبهتک سجودا، این خلاف ظاهر اسجد علی الارض است، ظاهر عرفی اسجد علی الارض این است که هنگام احداث عنوان سجود وضع علی الارض همان هنگام احداث بشود.

البته آقای سیستانی این را قبول ندارند می‌‌فرمایند تقارن کافی است، وضع جبهه علی الارض صادق باشد و بعد از آن و لو متأخرا هیئت ساجد هم در انسان محقق بشود بشود مقارن با هم، هم به این آقا بگویند ساجد هم بگویند واضع جبهته علی الارض این کافی است و لذا طبیعی است که مثل آقای سیستانی با صاحب عروه موافقت کنند که این آقا مخیر است بین جر الرأس یا رفع الرأس چون رفع الرأس هم محذوری ندارد، سجده که صدق نکرده تا بگویید این سجده را با رفع رأست خراب کنی می‌‌ شود زیاده سجده.

[سؤال: ... جواب:] سجود که صادق است، اسجد علی الارض ظاهرش این است، کن ساجدا علی الارض را ما در آن بحث چسبیدن مهر به پیشانی گفتیم، این‌جا ما آنی که قدرمتیقن است این است که بگوییم اسجد علی الارض ظاهرش این است که احداث کن سجود را بر زمین یعنی احداث کن سجود را همراه با وضع پیشانی بر زمین یعنی این دو تا با هم احداث بشود. ... اسجد علی الارض غیر المرتفعة یعنی احداث سجودت بر زمین غیر مرتفع باشد، اتفاقا احداث سجود هم چون سه مرحله پیدا کرده: مرحله اول که این تل آنقدر مرتفع است که اصلا سجود نیست، بخواهم جر بکنم این سراشیبی را بیایم با پیشانی‌ام پایین، ‌لیز بدم پیشانی‌ام را بیاید پایین می‌‌رسم به وسط راه آن وقت احداث سجود است اما احداث سجود بر ارض غیر مرتفعه الان نمی‌شود چون الان این سجود صدق می‌‌کند ولی بیش از چهار انگشت است، ‌پنج انگشت است. ما حرف‌مان این است: در این فرض اول سه حالت پیش آمده: حالت اول اصلا سجود نیست، پیشانی‌اش را گذاشته روی تل، یک کومه از خاک یا کلوخ که اصلا عرفا به این نمی‌گویند سجد، بعد این پیشانی‌اش را می‌‌خواهد بکشاند بیاید پایین تا آخر کلوخ برساند، می‌‌رسد به آن مرحله متوسط که عرفا می‌‌گویند ساجد ولی هنوز این بیش از چهار انگشت مرتفع است، بعد بیشتر می‌‌کشند پایین می‌‌رسد به جایی که دیگر سجودش بر ارض مستوی بقائا است، ولی همه‌اش بقائا است، ظاهر ادله این است که اسجد علی الارض یا به قول شما اسجد علی الارض غیر المرتفعة، احداث باید بشود سجود بر طبیعی زمین، حالا اگر شما از دلیل بفهمید که باید احداث بشود سجود بر زمین غیر مرتفع که استظهار آقای خوئی است، می‌‌رسیم، ولی اگر او را هم استظهار نکردید ولی اصل این‌که احداث بشود سجود بر زمین یعنی احداث بشود سجود به این معنا که فرود بیایید ساجدا بر زمین، شما ساجدا بر زمین فرود نیامدید، ‌آن وقتی که فرود آمدید بر طبیعی زمین ساجد نبودید و از یک جزء زمین به جزء دیگر منتقل شدن این وضع علی الارض نیست، انتقال جزء من الارض الی جزء آخر هست. ولی چون آقای سیستانی قبول ندارد این را، احداث سجود را قبول دارد در سجده شکر آیه سجده‌ را بشنوی حق نداری ادامه بدهی سجده‌ات را به نیت سجده تلاوت، باید برخیزی دومرتبه بروی سجود، احداث سجود را قبول دارد ولی این‌که احداث سجود باید مقارن باشد با احداث وضع علی الارض، استمرار وضع علی الارض کافی نیست این را قبول ندارد چون قبول ندارد نتیجه این شده که می‌‌فرماید مخیری همان‌طور که صاحب عروه گفت بین جر الرأس و بین رفع الرأس.

[سؤال: ... جواب:] و لکن انتقال از یک جزء زمین به جزء دیگر استمرار وضع است بر زمین نه احداث وضع بر زمین در هنگام احداث سجود. و لذا به نظر ما این کافی نیست.

دو فرض را بحث کردیم: فرض سهو و فرض عمد، حالا می‌‌رسیم به فرض سوم که فرض صدق سجود است بر آن وضع الجبهة علی المکان المرتفع. آنقدر ارتفاع زیاد نیست، پنج انگشت بالاتر است این تل خک، پیشانی‌مان را گذاشتم روی این تل خاک متوجه شدیم این پنج انگشت از موضع بدن ما بالاتر است، در این‌جا صاحب عروه فرموده احتیاط واجب این است که جر رأس کنید، چرا؟ چون شبهه این است که اگر جر رأس نکنید رفع رأس کنید بشود زیاده سجده. این فرمایش صاحب عروه است.

ما فعلا با قطع نظر از صحیحه معاویه بن عمار و روایتین حسین بن حماد صحبت می‌‌کنیم، ببینیم مقتضای قاعده چیست چون اگر وارد بحث در روایات بشویم آن وقت بحث جنجالی‌تر است چون روایت حسین بن حماد که یکیش دارد ارفع یکیش دارد جرَّ، سند هر دو هم ضعیف است، صحیحه معاویه بن عمار هم مشکلش این است که موضوعش اضع وجهی علی نبکة هست، و برخی از بزرگان مثل شیخ انصاری گفتند نبکه در لغت برخی معنا کردند آن را به یک جسم خاکی یا سنگی که لب‌تیز است، محددة الرأس است، و متعارف این است که انسان ادامه نمی‌دهد سجده‌اش را بر آن‌جا نه این‌که جایز نیست، ‌بلکه اذیت می‌‌شود. و لذا امام فرمود اشکال ندارد از آن‌جا منتقل بشوی ولی رفع رأس نکن جر رأس کن، ولی همان‌جا هم اگر بمانی مشکل شرعی ممکن است نداشته باشی فقط مشکل تیز بودن آن مکان هست. ببینیم اگر این اشکال تقویت بشود دیگر این روایت بدرد بحث ما نمی‌خورد. و لذا ما فعلا علی القاعده بحث بکنیم تا ببینیم چه می‌‌شود.

مطالبی می‌‌گوییم طبق مقتضای قاعده:

مطلب اول: فرض سوم این است که سهوا پیشانی‌اش را گذاشت بر مکان مرتفعی که عرفا صدق سجود می‌‌کند. صاحب جواهر گفته ما از روایت در مورد این‌که باید موضع جبهه از موضع بدن بیش از چهار انگشت مرتفع نباشد که روایت نهدی بود سألته عن السجود علی الارض المرتفعة قال اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قد لبنة فلا بأس، ایشان فرموده از این روایت فهمیدیم که این تحدید عرفی است، و لذا اگر شما بیش از چهار انگشت بود آن تلی که رویش سجده می‌‌کنی کشف کردیم از این حدیث که شما سجود عرفی نکردی. و لذا این فرض سوم حکم آن فرض اول را دارد، بعد فرموده باید رفع رأس بکنید. حالا حداقل این است که تعبیر می‌‌کند یجوز رفع الرأس و لایجب الجر، مثل همان فرض اول.

این می‌‌بینید درست نیست و لو در جواهر جلد 10 صفحه 159 این را بیان کردند اما عرفا پنج انگشت بگوییم کشف کردیم سجود عرفی نیست، ولی چهار انگشت باشد این تل سجود عرفی است، ‌این انصافا قابل گفتن نیست.

[سؤال: ... جواب:] چهار انگشت باشد که مشکلی ندارد. بحث در موضع مرتفعی است که شرعا بر او سجده مجزی نیست، یعنی پنج انگشت، خب بگوییم سجود عرفی نیست این قابل گفتن نیست. ... آقای سیستانی اصلا صحیحه نهدی را قبول نداشت و می‌‌گفت معیار استوای عرفی است. ... ایشان ‌که بحث استوای عرفی را مطرح می‌‌کرد، نه این‌که سجود صدق نمی‌کند می‌‌گفت سجود صدق می‌‌کند اما شارع تعبدا گفته سجود بر مکان مستوی باید باشد، مکان مستوی هم یعنی همین، صاحب جواهر م می‌‌گوید اصلا سجود صدق نمی‌کند بر بیش از چهار انگشت ارتفاع، این درست نیست.

مطلب دوم: مرحوم آقای حکیم در آن فرض اول پذیرفت که رفع الرأس بکند، چرا؟ فرمود ظاهر ادله این است که هنگام احداث سجود باید احداث بشود وضع الجبهة علی الارض نه این‌که وضع الجبهة علی الارض از قبل باقی باشد، همانی که ما عرض کردیم، اما در این‌جا فرموده که ما نمی‌توانیم تایید کنیم وجوب رفع رأس را، چرا؟ برای این‌که باید این‌جا برای اثبات وجوب رفع رأس یک ادعای زایدی بکنیم بگوییم علاوه بر این‌که لازم است هنگام احداث سجود احداث بشود وضع الرأس علی الارض استظهار بکنیم از دلیل که لازم است هم‌زمان احداث بشود وضع الجبهة علی المکان غیر المرتفع، یعنی سه چیز احداث باید بشود، ‌آقای حکیم می‌‌گوید من این سومی را دیگر نمی‌توانم اثبات کنم، کسی در این فرض سوم ملتزم می‌‌شود به وجوب رفع رأس که اتفاقا آن کس آقای خوئی است، که سه تا احداث لازم می‌‌داند: احداث سجود، احداث وضع الجبهة علی الارض هنگام احداث سجود، احداث وضع الجبهة علی الارض غیر المرتفعة در هنگام احداث سجود این سه تا احداث باید با هم باشد. اگر کسی پیشانی‌اش را بگذارد به این تل خاکی که پنج انگشت بالاتر از زمین است احداث کرده سجود را، هم‌زمان با آن احداث وضع الجبهة علی الارض کرده اما هم‌زمان با این دو احداث، احداث وضع الجبهة علی الموضع غیر المرتفع نکرده، این موضع مرتفع است، اگر جر الرأس بکند به سمت پایین آن تل می‌‌شود ابقا، این سه احداث هم‌زمان نمی‌شود، قبل از این‌که جر الرأس کنی دو تا احداث داشتی: احداث السجود احداث وضع الجبهة علی الارض، ولی احداث وضع الجبهة علی موضع غیر مرتفع نداشتی آن وقت، چند ثانیه بعد که جر الرأس کردی آمدی پایین آن شیب آن وقت استمرار الوضع است، بقائا می‌‌شود وضع الجبهة علی موضع غیر مرتفع، احداث نشد، این استمرار وضع است، این استمرار وضع الجبهة علی الارض متصف شد بکونه وضعا علی موضع غیر مرتفع. احداث وضع نکردی بر موضع غیر مرتفع، همان وضع جبهه بر ارض که قبلا بود حالا وصفش را عوض کردی، ‌این کافی نیست، آقای خوئی این‌جور فرموده، آقای حکیم می‌‌گوید من از کجا این احداث سوم را استظهار کنم آقا؟ من همچون استظهاری نمی‌کنیم هیچ دلیلی ندارد بر این مطلب. دلیل آمده می‌‌گوید شرط سجود این است که موضع جبهه‌ات مرتفع از موضع بدنت بیش از چهار انگشت نباشد، خب این شرط سجود را من دو ثانیه بعد از احداث سجود ایجاد می‌‌کنم مشکلی ندارد که. مثل این‌که شرط سجود استقرار است، ‌من دو ثانیه بعد از احداث سجود استقرار آن را ایجاد می‌‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] وصف را ایجاد کردید نه خود ذات را. شما وضع کردید جبهه‌تان را بر این موضع مرتفع و این وضع ادامه دارد، وضعٌ واحد للجبهة علی الارض، ‌این وضع الجبهة علی الارض قبلا متصف بود بکونه وضعا علی موضع مرتفع حالا همان وضع الجبهة علی الارض را وصفش را عوض کردید، شد متصف به یک وصف دیگر شد متصف به وصف کونه وضعا للجبهة علی موضع غیر مرتفع. ‌آقای خوئی ادعا می‌‌کند آقای حکیم قبول ندارد، ظاهر ادله اگر این باشد که باید احداث ذات متصف به این وصف بکنی نه ایجاد وصف در این ذات که از قبل موجود شده است. ... طبیعی زمین مهم است، احداث بکنی سجود را و هم‌زمان احداث کنی وضع الجبهة علی الارض را و هم‌زمان با آن دو احداث احداث کنید وضع الجبهة‌ علی موضع غیر مرتفع را خب هم‌زمان با آن احداث نکردی... آقای حکیم اشکالش این است که این احداث سوم دلیل ندارد. چرا؟ برای این‌که روایت می‌‌گوید اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس، مفهومش این است که اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک اکثر من لبنة‌ ففیه بأس، در این احداث نیامده که، بقائا هم من این شرط سجود را تصحیح می‌‌کنم با ایجاد وصف، مشکل حل است. و لذا آقای حکیم فرموده این‌جا به نظر من جر جایز است اما این‌که آیا رفع الرأس جایز است یا نه، بیان آقای حکیم طبعا این خواهد بود که رفع الرأس جایز نیست چون موجب زیاده سجده می‌‌شود که این را بعدا بحث می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] در آن فرض اول ایشان گفت استظهار ما از ادله این است که اسجد علی الارض باید هنگام سجود احداث بشود سجود همراه با وضع الجبهة علی الارض، بقا وضع الجبهة علی الارض در هنگام احداث سجود خلاف ظاهر است. البته آقای سیستانی آن‌جا گفت من این را خلاف ظاهر نمی‌دانم، ولی آقای حکیم خلاف ظاهر می‌‌دانست.

[سؤال: ... جواب:] در مورد وضع مواضع سبعه هم اجماع داریم که هم زمان لازم نیست با سجده حادث بشود و هم این‌که انما السجود علی سبعة اعظم از مکنی‌به احداث فهمیده نمی‌شود فرق می‌‌کند با وضع الجبهة علی الارض که مقوم سجود است.

[سؤال: ... جواب:] اگر شما سرتان را بگذارید بالای کوه لیز بخورید همین‌جوری بیایید پایین، شما رسیدید پایین، این پایین هم ملک مردم است، این صفح الجبل ملک مردم است، می‌‌گویند سجدت علی ارض الغیر؟ یا کان سجودک فی ارض الغیر بقائا، سجدت علی ارض الغیر نمی‌گویند، سجدت علی ارض الغیر ظاهر عرفیش این است که احداث سجود بر ارض غیر باشد، این‌جا هم همین است. سجدت علی الارض آن وقتی می‌‌گویند که احداث کنی سجود را با وضع الجبهة علی الارض اما اگر اول وضع الجبهة علی آن ارض مرتفع می‌‌کنی که خیلی مرتفع است که سجود نمی‌گویند، ‌بعدا با کشاندن جبهه‌ات به طرف پایین سجود حاصل می‌‌شود این خلاف آن بحث فرض اول است.

حالا بحث در این است که در فرض سوم آقای حکیم می‌‌گوید همه این‌ها حفظ شده در هنگام احداث سجود وضع الجبهة علی الارض شد چون آن وقتی که وضع کردم جبهه‌ام را بر این تل خاک سجود صادق بود اما استفاده نمی‌شود که باید همان زمان احداث بشود سجود علی ارض غیر مرتفعة، آقای خوئی فرموده دو تا مطلب را ما می‌‌گوییم، البته این‌ها را مستقل از هم گفته، یک: این هم ظاهر در احداث است، ظاهر دلیل این است که اسجد علی ارض غیر مرتفعة، این هم ظاهرش این است. می‌‌دانید معنایش چیست؟ معنایش این است که اگر پیشانی‌ات را بگذاری بر یک بخشی از مهر که نجس شده بود، نمی‌توانی بکشانی به آن جایی که پاک شده، چرا؟ برای این‌که ظاهر دلیل شرطیت این است که اسجد علی مکان طاهر، نه اجعل سجودک علی المکان سجودا علی مکان طاهر، این خلاف ظاهر است، یا سجده رفتی، مالک اولش گفت خدا نبخشدت، روی مهر من سجده می‌‌کنی؟ من این مهر را به پدرم هم نمی‌دادم، ‌تو در آن سجده گفتی الهی العفو؟ او هم گفت نمی‌خواهی الهی العفو بگویی من خودم عفوت کردم نیاز نیست به خدا التماس کنی!! آیا کافی است؟ آقای خوئی می‌‌گوید: نه، چون قید لبی که اجتماع امر و نهی است قید زد گفت اسجد علی مکان مباح، احداث باید بشود سجود بر مکان مباح.

[سؤال: ... جواب:] شاید ان‌جوری بود می‌‌پذیرفت، از این ادله استفاده نمی‌کند، اگر بود اسجد علی الارض غیر المرتفعة شاید می‌‌پذیرفت. ... اتفاقا آقای حکیم درست گفته. ... استقرار را آقای خوئی قبول دارد که شرط هنگام حدوث نیست، آقای خوئی او را از ادله استفاده کرده استقرار فی الجملة شرط است نه استقرار در هنگام احداث. از ادله این‌جور استفاده کرده.

این بیان اول آقای خوئی. یک بیان دیگر هم از آقای خوئی استفاده می‌‌شود و آن این است که ما کار به احداث نداریم. مفهوم اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس این است که اذا کان موضع حبهتک مرتفعا اکثر من لبنة ففیه بأس، یعنی اگر سجودت مبتلا است به این مشکل که موضع پیشانی‌ات بیش از چهار انگشت از موضع رکبتینت بالاتر است این مبتلا به مانع است. اطلاق دارد، همان آن اول را می‌‌گیرد. اطلاق دارد مفهوم، این‌که می‌‌گوید فلا بأس، اطلاق مفهوم می‌‌گوید ففیه بأس، همان آن اول پیشانی‌ات قرار گرفته روی این موضع مرتفع بیش از چهار انگشت ففیه بأس، این سجود در او بأس است این سجود معدوم باید گردد. این سجود معدوم باید گردد چکار باید بکنی؟ با جر که معدوم نمی‌گردد، با رفع رأس معدوم می‌‌گردد و الا او که معدوم نشد، از این جا ببری یک جای دیگر، از این موضع ببری یک جای دیگر.

ولی انصافا خوب استدلال می‌‌کند، ‌انصاف داشته باشید.

[سؤال: ... جواب:] یعنی اگر در تمام آنات این‌جور بود لا بأس. انحلالی است، انحلالی یعنی یک آن هم اگر بیشتر بود لا بأس نمی‌گیرد او را. اذا کان موضع جبهتک در تمام سجود مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة‌ فلا بأس مفهومش این است که اگر در یکی از این آنات مرتفع بود بیشتر از چهار انگشت ففیه بأس این سجود بدرد نمی‌خورد معدوم بکن این سجود را.

نگو زیاده سجده لازم می‌‌آید. خب زیاده سهویه است، عمدا که این کار را نکردی، یک سجده این‌جور شد، اگر دو سجده این‌جوری می‌‌شد حواست جمع باشد، اگر سجده دوم در این رکعت هم از ان کارها بکنی آن وقت باید نمازت را یک بار دیگر بخوانی چون سجده اولت این‌جور شد گفتیم رفع رأس کن شد دو تا سجده الان هم که سجده کردی باز بر همین موضع مرتفع بوده می‌‌خواهی یک سجده دیگر بکنی می‌‌شود چهار سجده، نه دیگر، این نمازت بدرد نمی‌خورد.

[سؤال: ... جواب:] آن سجده اولت بر موضع مرتفع زیاده است، او زیاده است چون او ماموربه نیست، وقتی ماموربه نبود می‌‌شود زیاده. ولی دو تا سجده را زیاد نکن.

به نظر ما می‌‌شود آقای حکیم را این‌جا تایید کرد. اگر دلیل این‌جور بود که اسجد علی مکان غیر مرتفع، بله بعید نبود ظاهر همین باشد که آقای خوئی فرموده ولی آقای خوئی! عبارت که این نیست، مفهوم اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس، این مفهومش چیه، مفهومش این است که اگر این‌طور نبود بأس در آن هست، ظاهر منطوق این است که در تمام آنات سجود وقتی این‌جور بود لا بأس، مفهومش این است که اگر در جمیع آنات سجود این‌جور نبود ففیه بأس، وقت منطوق ظاهرش این است که در تمام آنات سجود، آخه ظاهر السجود علی ارض مرتفع این است دیگر، اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة ظاهرش این است که تمام این آنات سجود اگر موضع جبهه‌ات بیشتر از چهار انگشت از موضع بدنت بالاتر نبود اشکال ندارد، یعنی خلاف این اشکال دارد، خلاف این چیست؟ خلاف این، ‌این است که اگر در تمام سجود..

[سؤال: ... جواب:] شما اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر انملة اگر بخواهی دقت ادبی کنی باید این‌جور بگویی:‌ اذا لم یکن موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر انملة، در حالی که شما چی گفتید؟ شما گفتید اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک اکثر من بدنة، گفتید این‌جوری مفهوم عرفی می‌‌گیریم، خب عرف چه جور مفهوم می‌‌گیرد؟ عرف می‌‌گوید این روایت می‌‌گوید اگر در این سجود محل پیشانی‌ات بیشتر از چهار انگشت نیست از محل بدنت اشکال ندارد، اگر خلاف این فرض بود اشکال دارد، خب خلاف این فرض عرفا به ذهن می‌‌آید یعنی در تمام آنات سجود موضع جبهه‌ات بیشتر از چهار انگشت از موضع بدنت باشد. مخصوصا بنا بر مسلک صحیح که جمله شرطیه مفهوم مطلق ندارد.

ما استظهارمان این است، حالا ان‌شاءالله روز شنبه بیشتر بررسی می‌‌کنیم که عرف از این خطاب، الان فارسی بگوییم، اگر می‌‌گوید سجود در مکان مرتفع حکمش چیست؟ اگر جای پیشانی‌ات به اندازه چهار انگشت از موضع بدنت بیشتر باشد اشکال ندارد، عرف چه مفهوم‌گیری می‌‌کند، عرف می‌‌گوید این فرض اشکال ندارد اما اگر این فرض نبود فرض دیگر قدمتیقنش این است که در تمام آنات سجود موضع جبهه‌ات بیشتر از چهار انگشت بالاتر باشد، نه این‌که در آن آنِ اول، ‌آن هم سهوا، اگر خلاف این بود او هم اشکال دارد. این را ما که نمی‌فهمیم.

حالا تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.